وقایع اصفهان

زنگنه، چراغعلیخان

شب هرقدرانتظار می‏کشند می‏بینند نیامد آدم میفرستند منزل کدخدا جواب میگوید عصر از اینجا رفت روز دیگر هم پیدا نشد ورثهء او از بابت عداونت سابقه که میان او و کدخدا بود گریبان او را میگیرند که هرچه بسر این مرد آمده تو خبر داری خلاصه‏ مراتب را بفدوی گفتند محصل فرستادم طرفین را با جمعی از اهل آن قریه بشهر آوردند و در مقام تفحص برآمدم پیش از آنکه کدخدا بروز مطلب را بدهد برادر و پسر خواهرش‏ بروز دادند که بمحض ورود آن بیچاره طناب بحلق او انداخت یکسر طناب را خودش‏ گرفت و یکسر دیگر را بدست ما داد بعد از کشتن دیگر نمیدانیم با او چه کرد طرفین‏ را بدار الشرع فرستادم پیش از آنکه مرافعه ایشان تمام شود روزی مرد شبانی می‏بیند دو سه لاشخور در هوا بهم میزنند و یکدست آدم از منقارشان افتاد شبان دست را برداشته‏ بقریه میآید جمعی از اهل مهیار در مقام تجسس برمی‏آیند تا کشته آن بیچاهر را در کوره زیر خاک پیدا می‏نمایند که اعضای او را از هم بریده بر وی سینه‏اش گذاشته و خاک برویش ریخته‏اند همنی که این خبر بشهر رسید کدخدا ناچار بروز داد که این عمل از من بظهور رسیده امنای شرع انور حسب الامر قرار حکم قتل او را دادند چون مرد با اوضاعی بود هزار تومان بجان نثار قرار داد و پانصد تومان بورثهء مقتول که حکم قتل به ابد مقرر شود به د هزار تومان ه راضی بد فدوی ورثهء مقتول را که دو پسر تازه مکلف و یکدختر بزرگ و یک زن بود خواسته بجز قصاص تمنا نکردند گفتم قاتل را بمیدان نقش‏ جهان بمیدان بردند و بورثهء سپردند زن او پسرهای خود را گفت اگر واهمه دارید کنار بایستید ده تومان بمیر غضب داد و پنجتومان بفراش که کنار بایستند و رجوع‏ نداشته باشند خودش با دخترش پیش رفته اول طناب بحلق او انداخته سر طناب را بدست‏ دختر داد و او را در کمال جرأت خفه کردند بعد از آن حربهء برداشته بهمان طور که آن‏ روباه محیل با دست یارانش دست و پای آن بیچاره را بریده بودند آن دو شیره زن اعضای‏ آن بیرحم را بهمان طریق قطعه‏قطعه نمودند پسرهای او کنار ایستاده بمادر و خواهر خود نگاه میکردند بعد از کشتن او را در میدان انداخته رفتند هرکس جسد آن ظالم‏ را میدید تعجب‏کنان بر آن بی‏ایمان لعنت می‏نمود و رو به زن و اولاد کدخدای مزبور کرده و میگفت درست نگاه کنید از عدالت شاهنشاه جمجاه قصاص شوهر را چنین میکنند. البته خدمات نالایق که در عرض مأموریت این جان نثار که خود را ادنی رعیت دولت ابد مدت قاهره میداند رو داده و بانجام میرساند عرض شد آنچه رامصلحت است و قابل تاریخ‏ است البته خواهند نوشت زیاده عرض نمودن جسارت است بتاریخ غره شهر ربیع الاول 1272

تمام شد وقایع اصفهان